

سیره تبلیغی پیامبر اعظم ﷺ در قرآن

سیدعلی حسینی^۱

چکیده

پیامبر عظیم‌الشان اسلام در مدت کوتاهی توانست اسلام را در میان مشرکان و کافران جزیره‌العرب گسترش دهد. این امر علاوه بر ویژگی‌هایی که اسلام عزیز دارد، معلول رفتار و گفتار پیامبر اسلام است. به تعبیر دیگر؛ برآمده از اصول و روش‌هایی است که آن حضرت در تبلیغ اسلام به کار گرفتند. در این مقاله به همین اصول و راهبردها از دیدگاه قرآن پرداخته شده است.

کلید واژگان: سیره، محمد بن عبدالله، تبلیغ، حکمت، موعظه حسنه، جدال احسن، رحمت، شرح صدر، رسالت بی‌مزد.

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

مقدمه

قبل از پرداختن به سیره و روش پیامبر اسلام در تبلیغ و ترویج دین مبین اسلام و دعوت انسان‌ها به اسلام، لازم است ارزش هدایت و راهنمایی انسان‌ها به عنوان مقدمه بیان شود، تا بهتر بتوان به حقیقت رفتار پیامبر و حکمت‌های آن دست یافت که در پی آن، پذیرش این سیره آسان‌تر خواهد شد.

هدایت و راهنمایی انسان‌ها در اسلام، از بالاترین ارزش برخوردار است و شاید نتوان هیچ چیز را یافت که به اندازه هدایت انسان‌ها در نزد خداوند دارای ارج و شرافت باشد.

هنگامی که رسول خدا ﷺ امیرالمؤمنین علی علیه السلام را به سوی یمن می‌فرستاد، به

۱. سیدعلی حسینی عضو هیئت علمی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته الله علیه.

علی علیه السلام توصیه فرمود: یا علی! لا تقاتل احداً حتى تدعوه الى الاسلام و ايم الله لئن يهدى الله على يدك رجلاً خيراً مما طلعت عليه الشمس ولك ولاؤه.^۱

پیامبر عظیم الشان اسلام در این سخنان، ارزش هدایت یک انسان را بالاتر از همه دارایی‌های دنیا بیان می‌کند.

در روایتی دیگر از امام صادق علیه السلام نقل شده است: معلّم الخیر یستغفر له دوآب الارض و حیطان البحر و کل صغیرة و الکبیرة فی ارض الله و سمائه؛ تمام موجودات آسمان و زمین برای کسی که چیزی را به انسان می‌آموزد، طلب مغفرت می‌کنند.

هنگامی که پیامبر ﷺ در جنگ خیبر علی علیه السلام را برای جنگ به سوی خیبرنشینان می‌فرستاد، فرمود: قبل از جنگ نمایندگانی را به سوی دژ آنها اعزام کن و آنها را به اسلام دعوت نما، و اگر نپذیرفتند، آنها را به وظایف خویش تحت لوای حکومت اسلام آشنا ساز که باید خلع سلاح شوند و با پرداخت جزیه در سایه حکومت اسلامی آزادانه زندگی کنند، و اگر به هیچ کدام گردن ننهاده‌اند، با آنان بجنگ.

آخرین جمله ای که رسول خدا به علی علیه السلام فرمود، این است که:

ای علی! اگر خدا به وسیله تو کسی را هدایت کند، بهتر از این است که شتران سرخ موی از آن تو باشد و آنها را در راه خدا صرف کنی.^۲

در روایتی دیگر امام علی علیه السلام نقل می‌کند: روزی یکی از زنان مدینه خدمت زهرا علیه السلام رسید و عرض کرد:

مادر پیری دارم که در مسائل نماز سؤالاتی دارد و مرا فرستاده است تا مسائل شرعی نماز را از شما بپرسم. زهرا علیه السلام فرمود: بپرس. آنگاه آن زن مسائل فراوانی را مطرح کرد و پاسخ آنها را شنید. در ادامه پرسش‌ها آن زن خجالت‌کشید و گفت: ای دختر رسول خدا! بیش از این نباید شما را به زحمت اندازم. فاطمه علیه السلام فرمود: باز هم بیا و هر سؤالی داری بپرس؛ آیا اگر کسی را روزی اجیر نمایند که بار سنگینی را به بام بالا ببرد و در مقابل، صد هزار دینار طلا مزد بگیرد، چنین کاری برای او دشوار است؟ آن زن گفت: خیر. حضرت ادامه داد: من هر مسأله ای را که پاسخ می‌دهم، بیش از فاصله بین

۱. شیخ عباس قمی، سفینة البحار، ج ۸، ص ۶۳۷.

۲. همان، ج ۸، ص ۶۳۶.

۳. ابو عبدالله محمد بن اسماعیل البخاری صحیح البخاری، ج ۵، ص ۲۴۶.

زمین و عرش گوهر و لؤلؤ پاداش می‌گیرم، پس سزاوارتر است که بر من سنگین نیاید.^۱

با توجه به این روایات، به روشنی به دست می‌آید که از نظر اسلام، هدایت انسان‌ها از چه جایگاه بالا و والایی برخوردار است و بر همه امور تقدم دارد و حتی در صحنه جنگ و نبرد، خواست اولیه این است که ابتدا دشمن به حقیقت دعوت شود و اگر نپذیرفت، آن وقت مأمور به جنگ با او خواهیم بود.

شان و جایگاه رسالت پیامبر اعظم ﷺ

۱۳۹

برای مشخص شدن شان و جایگاه رسالت پیامبر اعظم ﷺ بهتر این است به قرآن مجید که سخن خداوند سبحان است مراجعه شود. قرآن در تشریح خطوط کلی رسالت پیامبر ﷺ و بیان اوصاف آن حضرت می‌فرماید:

﴿يا ايها النبي انا ارسلناك شاهداً و مبشراً و نذيراً و داعياً الى الله باذنه و سراجاً منيراً﴾^۲
بر اساس این آیه شریفه، خطوط اصلی رسالت پیامبر اسلام، شاهد امت، بشارت، انذار و دعوت به سوی خداوند سبحان می‌باشد.

از سوی دیگر، گستره این رسالت در آیه شریفه، ﴿و ما ارسلناك الا كافة للناس﴾^۳ بیان شده است. بنابراین، قلمرو رسالت پیامبر اسلام، تمام جوامع بشری در پهنه زمین و تا روز قیامت می‌باشد و هیچ بشری و هیچ عصری از حیطه رسالت و قلمرو بعثت پیامبر اسلام بیرون نیست.

خود پیامبر اعظم می‌فرماید:

إنما بعثت لاتمم مكارم الاخلاق.^۴

همچنین پیامبر بزرگوار اسلام در جواب مشرکان مکه که از او خواستند تا در مقابل اموال و حکومتی که به او می‌دهند، از دعوت خود دست بردارد، فرمودند: من نیامده‌ام از شما مال و جاه بستانم و یا بر شما سروری و حکومت کنم. خدا مرا به سوی شما

۳. محمد دشتی *نهج الحیاة فرهنگ سخنان فاطمه*، ص ۲۲۵ - ۲۲۴.

۲. احزاب (۳۳)، آیه ۴۵-۴۶.

۳. سبا (۳۴)، آیه ۲۸.

۴. حسن بن الفضل الطبرسی، *مکارم الاخلاق*، ص ۱.

مبعوث فرموده و کتابی بر من فرو فرستاده و فرموده است که بشارت دهنده و بیم رسان شما گردم و من رسالت پروردگارم را به شما رساندم و شما را نصیحت کردم؛ اگر آن را بپذیرید، در دنیا و آخرت از حظ آن برخوردار خواهید بود و اگر مرا رد کنید، صبر می‌کنم تا خدا بین من و شما حکم و داوری کند.^۱

با توجه به این مطالب، مشخص گردید که شأن و جایگاه پیامبر اعظم ﷺ چه می‌باشد و آن حضرت درصدد بر آورده کردن چه هدفی بوده است.

حال باید دید که آن حضرت برای تحقق این وظایف و اهداف، از چه راهبردها و شیوه‌هایی سود جسته‌اند.

راهبردهای دعوت پیامبر اعظم ﷺ

راهبرد عبارت است از راه یا راه‌های اصلی برای رسیدن به هدف، که راه‌های فرعی و جزئی‌تر به این راه، منتهی می‌شود.

همچنان که خدای سبحان وظیفه و هدف رسالت پیامبر اسلام ﷺ را مشخص کرده است، راهکارهای اصلی برای دستیابی به آن هدف را نیز در قرآن بیان کرده است:

﴿ادع الی سبیل ربک بالحکمة والموعظة الحسنه و جادلهم بالتی هی احسن﴾^۲

این آیه شریفه سه راهبرد اصلی دعوت مردم به سوی خدا توسط پیامبر را، حکمت، موعظه حسنه و جدال احسن، بیان می‌دارد.

چون محور رسالت پیامبران، ابلاغ حجت و تمامیت دلیل است؛ از این رو خداوند، رسول اکرم ﷺ را با احتجاج‌های متعدد مانوس نمود که گاهی با حکمت (برهان) و زمانی با موعظه (خطابه) و گاهی هم با جدال احسن، احتجاج کند. از این رو آن حضرت گاهی در حد برهان عقلی و زمانی در حد اعجاز فعلی و حسی، حجت را بر اصناف گوناگون مردم تمام می‌نمود.

۱. محمد بن اسحاق بن یسار، سیره ابن اسحاق، السیر والمغازی ص ۱۹۸.

۲. نحل (۱۶)، آیه ۱۲۵.

الف. حکمت (برهان)

یکی از راه هایی که پیامبر اسلام برای دعوت مردم به سوی حق از آن بهره می بردند، برهان (حکمت) بوده است. البته برهان در اصطلاح قرآن و اصطلاح منطقی، کمی متفاوت است، هر چند که برهان در هر دو اصطلاح، مفید علم است. در اصطلاح منطق، برهان عبارت از قیاسی است که از مقدمات یقینی تشکیل شده و ذاتا منتج یقین است.^۱ اما در اصطلاح قرآنی، به علم شهودی و معجزه و مانند آن نیز، برهان اطلاق می شود. اطلاق برهان بر علم شهودی مانند «لولا ان رأی برهان ربّه»^۲ و اطلاق برهان بر معجزه مانند «فذانک برهان من ربّک»^۳ می باشد. خداوند در موضعی دیگر می فرماید: «یا ایها الناس قد جائکم برهان من ربکم»^۴. و به مشرکان می فرماید «آله مع الله قل هاتوا برهانکم ان کنتم صادقین»^۵.

۱۴۱

تلم بلنغ / سیره پیامبر اعظم ﷺ در قرآن

در تمامی این موارد، از لفظ برهان استفاده شده است که مراد از آن، حجت یقینی است که منجر به متجلی و آشکار شدن حق و از بین رفتن شک و شبهه می گردد.^۶ از این رو، برهان در قرآن، اعم از برهان شهودی یا عقلی و یا نقلی قطعی است.^۷

ب. موعظه حسنه

موعظه به آن بیانی گفته می شود که نفس شنونده را نرم و قلبش را به رقت آورد و مایه اصلاح گردد.^۸ قرآن کریم هر موعظه ای را هم برای دعوت مردم به سوی خداوند نمی پسندد؛ بلکه موعظه ای مورد تأیید قرآن است که «حسنة» باشد و موعظه حسنة آن

۱. محمد رضا مظفر، المنطق، ص ۳۱۳.

۲. یوسف (۱۲)، آیه ۲۴.

۳. قصص (۲۸)، آیه ۳۲ یعنی دو معجزه حضرت موسی (تبدیل شدن مار به عصا و دست روشن آن حضرت) دو برهان از طرف پروردگار هستند.

۴. نساء (۴)، آیه ۱۷۴.

۵. نحل (۱۶)، آیه ۶۴.

۶. محمدحسین طباطبایی، المیزان ج ۱۱، ص ۱۳۲، و ج ۱۲ ص ۳۷۲.

۷. عبدالله جوادی آملی «سیره پیامبر اسلام و چگونگی دعوت به حق» پاسدار اسلام، سال ۲۵، مرداد ۱۳۸۵، شماره ۲۹۶، ص ۷.

۸. المیزان، ج ۱۲، ص ۳۷۲.

موعظه ای است که توسط انسان عاملی به حق بیان شود؛ افزون بر اینکه موعظه کننده در وعظ خود، آن قدر حسن خلق نشان دهد که کلامش مورد قبول بیفتد!

از این رو دومین گام برای دعوت مردم به سوی خداوند، بهره بردن از موعظه حسنه و اندرز نیکو به منظور تأثیرگذاری بر عواطف است. موعظه زمانی اثر عمیق خود را می‌بخشد که «حسنه» بوده و به صورت زیبایی اجرا گردد، زیرا اگر دعوت با تحقیر طرف مقابل و حس برتری جویی و همراه با خشونت و مانند آن باشد، نه تنها اثر مثبت ندارد، بلکه به عکس، آثار و پیامدهای منفی خواهد داشت.

به یک نمونه از موعظه حسنه که در قرآن مجید بیان شده، اشاره می‌کنیم. در سوره آل عمران خطاب به اهل کتاب آمده است:

﴿قل یا اهل الکتاب تعالوا الی کلمة سواء بیننا و بینکم الا نعبد الا الله ولا نشرک به شیئا ولا یتخذ بعضنا بعضا اربابا من دون الله فان تولوا فقولوا اشهدوا بانا مسلمون﴾^۱

پیامبر عظیم‌الشأن اسلام در دعوت اهل کتاب به سوی خداوند بر اساس این آیه شریف، موعظه حسنه را به کار برده است. و نشانه موعظه حسنه بودن این دعوت چند چیز است:

۱. این دعوت پیامبر بعد از قضیه مباحله و لعن گروهی از اهل کتاب مطرح شده است؛ ولی با این همه، در خطاب به آنها، از تعبیر محترمانه «اهل الکتاب» استفاده شده است؛ خود این تعبیر، حکایت از آن دارد که شما دارای کتاب آسمانی هستید و این کتاب از جانب خداوند آمده است و این طور نیست که شما کاملاً بر باطل و گمراه باشید و من (پیامبر اسلام) نیز از جانب خداوند سبحانه مبعوث شده‌ام و از این جهت، دارای مبدأ مشترکی هستیم.

۲. شاهد دیگری که نشان از حسنه بودن این موعظه دارد، کلمه «تعالوا» است. با اینکه پیامبر اسلام خود را بر حق و اهل کتاب را به دور از حق می‌داند و به همین خاطر در بلندای حق قرار دارد، ولی در مقام دعوت چنان سخن می‌گوید که گویی هم‌مطراز با اهل کتاب می‌باشد. این گونه متواضعانه سخن گفتن جاذبه بیشتری برای

۱. پاسدار اسلام، پیشین، ص ۸ و المیزان، ج ۱۲، ص ۳۷۳.

۲. آل عمران (۳)، آیه ۶۴.

هدایت به صراط مستقیم ایجاد می‌کند.

۳. در این دعوت، از آنچه که مورد قبول اهل کتاب است استفاده شده؛ یعنی حضرت طرف مقابل را به «الله» که مقبول پیروان ادیان الهی است، دعوت می‌کند.
۴. در نهایت هم می‌فرماید: اگر به این دعوت تن ندهید، گواه باشید که ما در برابر خدا تسلیم هستیم و به او شرک نمی‌ورزیم. این طور نیست که اگر شما این دعوت را پاسخ مثبت ندهید، فرضاً ما هم به این دعوت پایبند نیستیم، بلکه ما پایبند به آن خواهیم بود.^۱

ج. جدال احسن

سومین راهبرد برای دعوت به خداوند سبحان، مناظره و جدال احسن است. جدال عبارت است از دلیلی که صرفاً برای منصرف نمودن خصم از آنچه که بر سر آن نزاع می‌کند، به کارگرفته شود؛ بدون آنکه خاصیت روشنگری حق را داشته باشد. در حقیقت در مناظره و جدال، از آنچه که خصم خودش به تنهایی و یا او و همه مردم قبول دارند، استفاده می‌شود و با همان، ادعایش رد می‌شود.^۲

جدال به سه قسم تقسیم می‌شود: جدال باطل، جدال حسن و جدال احسن. آنچه که در آیه شریفه برای دعوت به خداوند سبحان مجاز شمرده است، جدال احسن است. از جدال باطل نمی‌توان استفاده کرد؛ زیرا در صورت استفاده از باطل، گرچه حق احیا شده است، ولی این احیای حق، با احیای باطلی صورت گرفته است که نتیجه آن از بین بردن حق دیگری می‌باشد. در واقع احیای حق با کشتن حق دیگری صورت گرفته است.^۳
در جدال حسن اگر چه از باطل استفاده نمی‌شود، اما ممکن است در کلام بی‌عفتی صورت بگیرد و یا به مقدسات طرف مقابل توهینی صورت پذیرد و یا از ضعف فکری طرف مقابل سوء استفاده شود. به چنین جدالی، جدال حسن گفته می‌شود، ولی این قسم از جدال و مناظره کردن هم مورد پذیرش اسلام نیست.

۱. پاسدار اسلام، پیشین، ص ۸

۲. المیزان، ج ۱۲، ص ۳۷۲.

۳. همان.

آنچه که مورد پذیرش اسلام است، جدال احسن است و جدال احسن آن است که مقدمات حق مبرهن بوده و مورد پذیرش و مقبول طرف مقابل باشد. از این رو فرق بین جدال احسن و برهان آن است که: اگر مقدمات استدلال از جنبه حق و مقبول بودن، مورد استفاده قرار بگیرد، آن استدلال، برهان نام دارد و اگر از جنبه حق و مقبول و مسلم بودن مورد استشهاد قرار گیرد، جدال احسن است. به تعبیر دیگر؛ اگر مقدمات استدلال حق، ضروری، ذاتی، کلی و دائمی باشد، چنین استدلالی، برهان و اگر مقدمات آن، حق و مورد پذیرش و تسلّم رقیب یا توده مردم باشد، آن را جدال احسن می‌نامند. به عبارت دیگر: حق مقبول، برهان، و حق مقبول، جدال احسن است.^۱

خداوند سبحان طبق آیه شریفه، پیامبرش را به جدال احسن امر فرمود، چنانکه به حکمت و موعظه دستور داد.

این راهبردهای اصلی (حکمت، موعظه و جدال احسن) دعوت رسول خدا که از جانب خداوند تنظیم شده بود، به شیوه‌های مختلف در دعوت پیامبر اکرم ﷺ نمود پیدا کرده است. پیامبر اعظم در عرصه‌های مختلف دعوت خویش، یعنی در دعوت گفتاری، نوشتاری و هنری خود، به شیوه‌های مختلف، آن راهبردها را به کار بسته است که بیان آنها فرصت دیگری می‌طلبد.

مسئله دیگری که باید بدان توجه داشت، این است که آن حضرت در دعوت مردم به اسلام، از جهالت و بی‌خبری آنها سوء استفاده نمی‌کرد و برای رسیدن به هدف خود، از هر وسیله‌ای سود نمی‌جست؛ بلکه شعار اصلی و محوری او در این رابطه این بود: ﴿قل هذه سبیلی ادعوا الی الله علی بصیرة انا و من اتبعنی﴾. دعوت حضرت همیشه همراه با بصیرت و آگاهی بوده است. او با بالا بردن سطح بینش و آگاهی مردم، در صدد دعوت آنها به سوی خداوند سبحان برمی‌آمده است. در طول رسالت آن حضرت، موارد متعددی رخ داده بود که به ظاهر به نفع پیامبر و به نفع دعوت او به حساب می‌آمد؛ اما چون بر آمده از جهالت و عدم بینش و آگاهی مردم بوده است، حضرت به شدت با آن برخورد کرده و آنها را نفی کرده اند! مثلاً در روزی که فرزند رسول خدا ﷺ وفات یافت، خورشید گرفت. عده‌ای این

۱. عبدالله جوادی آملی، تفسیر موضوعی قرآن کریم، ج ۸، ص ۷۰ و ۸۵

۲. یوسف (۱۲)، آیه ۱۰۸

دو حادثه را به هم ارتباط دادند و در پی جعل فضیلتی برای پیامبر اسلام ﷺ برآمدند. خبر که به گوش آن حضرت رسید، بی‌درنگ مردم را به مسجد دعوت نمود و در میان اجتماع فرمود: گردش خورشید و ماه به امر خدا و بر اساس قاعده خاص خویش است، نه به مرگ کسی می‌گیرد، و نه به زندگی کسی می‌چرخد.^۱

معجزاتی که توسط آن حضرت محقق می‌شد، در راستای ایجاد بینش و آگاهی در بین مردم بود، و تا آنجایی که بینش و آگاهی اقتضا می‌کرد، آن حضرت معجزات متعددی ارائه می‌کردند، ولی چنان که درخواست معجزه برای امور غیر از آگاهی می‌بود، آن حضرت از آوردن آن امتناع می‌کردند؛ چنان که در سوره اسراء در آیات نود تا نود و پنج به یکی از این تقاضای غیر مقبول و غیر معقول اشاره شده است و در کتاب‌های تفسیری شأن نزول این آیات بیان شده است، که مشتاقان می‌توانند به آنها مراجعه کنند.^۲

سیره عملی دعوت پیامبر اعظم ﷺ

۱. رحمت

یکی از اصول عملی دعوت پیامبر ﷺ در دعوت انسان‌ها به اسلام و اداره امور جامعه، رحمت و رأفت فوق العاده آن حضرت می‌باشد؛ چنان که در قرآن کریم در این رابطه آمده است: ﴿ما أرسلناک الا رحمة للعالمین﴾^۳
بر اساس این آیه شریفه، رسول خدا ﷺ رحمت برای تمام جهانیان به حساب می‌آید. آن بزرگوار، رحمت عامه ای است که همگان از او استفاده تکوینی و بهره غیر تکوینی می‌برند و آن حضرت نیز تمام حرکات و سکنات خویش را بر همین اساس تنظیم می‌کرده و با مردم رفتار می‌کردند و این عامل یکی از مهم‌ترین دلایل پیشرفت زود هنگام و گسترده دعوت او به اسلام می‌باشد؛ چنان که قرآن کریم می‌فرماید:
(فَمَا رَحْمَةٌ مِنْ اللَّهِ لَنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَ اسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَ شَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ)^۴

۱. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۱۵۵.

۲. طبرسی، مجمع البیان، ج ۵، ص ۶۷۹ - ۶۷۸ و عبد علی بن جمعة العروسی، تفسیر نور الثقلین، ص ۲۲۵ - ۲۲۱.

۳. انبیاء (۲۱)، آیه ۱۰۷.

۴. آل عمران (۳)، آیه ۱۵۹.

این آیه شریفه، علت گرایش مردم به پیامبر ﷺ را علاقه و مهر و رحمتی می‌داند که نبی مکرم اسلام نسبت به آنها داشته است. اگر پیامبر اسلام تندخو می‌بود، به یقین مردم به او گرایش پیدا نمی‌کردند و اسلام را نمی‌پذیرفتند.

خود پیامبر ﷺ نیز می‌فرماید:

إِنَّمَا بَعَثْتُ رَحْمَةً^۱

وجود آن حضرت بالاترین رحمت الهی بر جهانیان است و رحمت و رأفت در تمام کارهای آن حضرت تبلور داشته است و این امر در دعوت و هدایت مردم، از نمود بیشتری برخوردار است و حتی آن حضرت از گمراهی مردم در عذاب و سختی بوده است. قرآن کریم در این رابطه می‌فرماید:

«لقد جاءكم رسول من انفسكم عزیز علیہ ما عنتم حریصٌ علیکم بالمومنین رؤوف رحیم»^۱. پیامبری از جنس خودتان برای هدایت شما فرستادیم که رنج‌های شما بر او سخت است و از فرط محبت و رحمت و رأفت، گمراهی شما بر او سخت و گران می‌باشد و برای هدایت و نجات شما بسیار حریص است؛ یعنی علاقه بسیار شدید به هدایت شما دارد و با مؤمنان رؤوف و رحیم است.

فرط محبت و رحمت و رأفت آن حضرت به اندازه ای بود که خوف آن می‌رفت که آن بزرگوار به علت ناراحتی شدید از گمراهی انسان‌ها قالب تهی کرده و جان به جان آفرین تسلیم کند. به همین خاطر، مخاطب خطاب الهی قرار گرفتند که: «لعلک باخ نفسک الا یکونوا مؤمنین»^۲ ای پیامبر! گویی می‌خواهی جان خود را از شدت اندوه به خاطر اینکه آنها ایمان نمی‌آورند، از دست بدهی. همین مضمون در سوره کهف، آیه ۶ تکرار شده است. این آیات به خوبی نشانگر آن است که پیامبر اسلام تا چه اندازه نسبت به مردم رحمت و محبت داشته‌اند و برای نجات آنان تا چه حد جان فشانی، تلاش و پافشاری می‌کردند و از ایمان نیاوردن آنها اندوهگین بودند و از شدت غم و غصه برای گمراهی آنها نزدیک بود که جان به جان آفرین تقدیم کنند.

۱. عبد الرحمن بن الجوزی، الوفاء باحوال المصطفی، ج ۲، ص ۴۲۱ و ۴۳۹.

۲. توبه (۹)، آیه ۱۲۸.

۳. شعراء (۲۶)، آیه ۳.

«رحمة للعالمین» است، نسبت به کافر و منافق باید دشمن سرسخت باشد و با آنها باید با غلظت و خشونت رفتار کند؛ یعنی پس از اتمام حجّت و ارائه طریق و هدایت از درون و بیرون، موظف است با کسی که در برابر وحی سر سختی نشان می‌دهد مقابله کند. همان خدایی که به او فرموده تو نسبت به مومنان رؤوف و رحیم هستی، به او می‌فرماید: نسبت به کفار و منافقان خشن باش و با آنها مجاهده کن.^۱

همانطور که بیان شد، آن حضرت مظهر تمام اوصاف الهی است و همچنان که رحمت خداوند بر غضب او مقدم است: (إِنَّ رَحْمَتِي سَبَقَتْ غَضَبِي)^۲، رحمت پیامبر اسلام ﷺ بر غضب و خشونت او مقدم است. به همین خاطر است که آن حضرت برای هدایت مردم حریص بوده و از ضلالت و گمراهی آنها ناراحت و در سختی بوده است. «فلا تذهب نفسك عليهم حسرات»^۳.

ب. نکته دیگری که باید به آن توجه شود، این است که این همه رحمت و محبت رسول خدا ﷺ برآمده از محبت وی به خدا و از نتایج آن است. آن حضرت حبیب خداست و لازمه این محبوبیت، محبت وی برای خداست، و هر چه محبت به حق شدیدتر باشد، مهربانی و رحمت به خلق خدا بیشتر است؛ زیرا مهربانی به خلق خدا ناشی از محبت به خداست؛ از این رو همه مردمان برای آن حضرت به منزله فرزندان و خویشان شمرده می‌شوند.^۴

امام خمینی رحمته در این رابطه می‌نویسد:

راستی چرا پیامبر خاتم صلوات از ایمان نیاوردن مشرکان آن گونه تأسف و تأثر جانفرسا داشت که مخاطب شد به خطاب (لعلک باخع نفسك علی آثارهم ان لم یؤمنوا بهذا الحدیث اسفا)؛ جز آنکه به همه بینندگان خدا عشق می‌ورزید و عشق به خدا، عشق جلوه‌های اوست. او از حجاب‌های ظلمانی خودبینی‌ها و خودخواهی‌های منحرفان که منجر به شقاوت آنان و منتهی به عذاب الیم جهنم که ساخته و پرداخته اعمال آنان است رنج می‌برد و سعادت همه

۱. همان، ص ۲۹۹ - ۳۰۰.

۲. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی الاصول والروضه، ج ۹، ص ۲۴۰.

۳. فاطر (۳۵)، آیه ۸.

۴. مصطفی دلشاد تهرانی، سیره نبوی؛ ج ۳، ص ۷۹ - ۷۸.

را می‌خواست؛ چنانکه برای سعادت همه مبعوث شده بود.^۱

ج. نکته سومی که باید بدان اشاره کرد، این است که رحمت و رأفت پیامبر، اختصاص به زمان ضعف و ناتوانی و در دوران غربت ایشان نداشته است. آن حضرت در اوج عزت و قدرت هم با رحم و شفقت با مردم رفتار می‌کرد؛ چنان که آن حضرت در حادثه فتح مکه با کسانی که سال‌های متمادی او را با انواع آزار و اذیت‌ها آزرده کرده بودند و آن حضرت را مجبور به ترک خانه و وطن خود کرده و در ادامه، چند جنگ را بر آن حضرت تحمیل کرده بودند، با کرامت و رحمتی فوق تصور آدمی، رفتار کرد. آن حضرت بدون جنگ و خونریزی وارد مکه شد و داخل خانه خدا گردید و دو رکعت نماز گزارد و سپس بر درگاه ورودی کعبه ایستاد و بعد از اقرار به وحدانیت خداوند و شکر و حمد او، خطاب به اهالی مکه فرمود: چه گمان می‌برید و چه می‌گویید؟ سهیل با سابقه ای که از حضرت و از رفتار و خلق و خوی حضرت می‌دانست، گفت: گمان نیکی و گفتار نیکی داریم، برادری کریم و جوانمرد و عموزاده بزرگواری که هم اکنون پیروز شده است.

پیامبر در ادامه فرمود:

فأنی أقول لکم کما قال اخی یوسف : لا تثریب علیکم الیوم؛ همان سخنی را که برادرم یوسف به برادرانش گفت، به شما می‌گویم: امروز ملامتی بر شما نیست و در ادامه فرمودند: اذهبوا فانتم الطلقاء؛ بروید که شما آزاد شدگانید.^۲

همین رفتار رحمت آمیز پیامبر اسلام معجزه‌ای در قلب اهالی مشرک مکه ایجاد کرد، افرادی که تمام هستی خدا را برای مبارزه با پیامبر و اسلام به خدمت گرفته بودند، با این رفتار رسول خدا تحت تأثیر قرار گرفته و اسلام آوردند و دل‌های آنان مجذوب آن پیامبر عظیم‌الشأن گردید.

۲. شرح صدر

یکی دیگر از اصول رفتاری پیامبر در دعوت انسان‌ها به اسلام، شرح صدر آن

۱. جلوه‌های رحمانی، امام خمینی، ص ۳۴، به نقل از سیره نبوی دلشاد تهرانی، پیشین.
 ۲. احمد بن یعقوب، تاریخ الیعقوبی، ج ۲، ص ۶۰، و ابوالحسن البلاذری، فتوح البلدان، ص ۵۵-۵۴، و محمد بن احمد بن عثمان الذهبی، تاریخ الاسلام، ج ۱، ص ۵۴۶.
 ۳. ابن هشام، السیره النبویه، ج ۴، ص ۵۵ و محمد بن جریر الطبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۲، ص ۳۳۷، و احمد بن یعقوب، تاریخ الیعقوبی، ص ۶۰.

حضرت می‌باشد. قرآن در این رابطه می‌فرماید: «الم نشرح لك صدرک!»؛ آیا سینه‌ات را برایت نگشودیم؟

«شرح» در لغت به معنای گستردن، باز کردن، روشن و آشکار ساختن است! مراد از شرح صدر، یک امر روحی و معنوی است، نه یک امر مادی و جسمانی. مراد این است که قلب و روح انسان گنجایش دریافت حقایق را داشته باشد و با دریافت معارف، از اذیت و آزاری که در مسیر تبلیغ با آن مواجهه می‌شود، دچار ضیق صدر و دلتنگی نگردد.^۱

شرح صدر از الطاف الهی است که کسی که واجد آن می‌شود، بردبار، مقاوم، پرحوصله و توانا می‌گردد و می‌تواند سختی‌ها و مشکلات را با بردباری و حوصله پشت‌سر گذاشته و به هدف و مقصود مورد نظر دست یابد. در مقابل «ضیق صدر» موجب کم‌ظرفیتی و تحیر در تصمیم‌گیری و درماندگی در کار می‌شود. به همین جهت بود که اولین درخواست حضرت موسی علیه السلام پس از دریافت رسالت و مامور شدن به دعوت فرعون، شرح صدر است: «قال رب اشرح لی صدري و یسر لی امری»^۲؛

بر اساس آیه نخست سوره انشراح، یکی از ویژگی‌های پیامبر اسلام شرح صدر آن بزرگوار می‌باشد. به سبب همین شرح صدر بود که آن جناب آن همه سختی‌ها و نامرادی‌ها را با گشاده‌رویی تحمل کرد و آزارها، فشارها و مصیبت‌ها او را از میدان مبارزه در راه حق و هدایت، به در نبرد. راز پیروزی آن حضرت، صبر و استقامتی بود که به سبب شرح صدر از خود بروز داد. سرتاسر زندگانی آن حضرت حاکی از گشاده‌رویی و تحمل مشکلات در راه تبلیغ دین خداست. با نگاه اجمالی و کوتاه به سیر دعوت آن حضرت این مسأله کاملاً روشن می‌گردد. با آغاز دعوت علنی رسول خدا، مشرکان مکه او را تحت انواع شکنجه‌ها قرار دادند. او را مسخره می‌کردند و آزار می‌دادند. حتی کار را به آنجا رساندند که سران قریش کودکان و غلامان خود را برای

۱. انشراح (۹۴)، آیه ۱.

۲. فیروزآبادی، القاموس المحيط، ج ۱ ص ۴۶۷؛ ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۳ ص ۲۶۹ و الفیومی،

المصباح المنیر، ج ۱، ص ۳۰۸

۳. المیزان، ج ۲۰، ص ۳۵۹-۳۵۸.

۴. مصطفی دلشاد تهرانی، سیره نبوی، ج ۳، ص ۱۵۵

آزار آن حضرت می‌فرستادند؛ مثلاً شتری را در «حزوره» نحر کردند و در حالی که رسول خدا به نماز ایستاده بود، غلامی را فرمان دادند تا شکنجه و سرگین آن را بر سر آن حضرت بریزد. او نیز آن را میان دو شانه رسول خدا که در حال سجده بود ریخت. حضرت هم بدون اینکه چیزی به آنها بگوید، آنجا را ترک کرد.^۱ شبیه همین اتفاق در زمانی دیگر رخ داد که سفیهی از سفیهان قریش بر سر راه حضرت ایستاد و خاک بر سر وی ریخت و حضرت با سر و روی آلوده به خانه برگشت و یکی از دختران برخاست و در حالی که می‌گریست، خاک‌ها را از سر پدر پاک کرد. رسول خدا به او فرمود: گریه مکن که بدون شک خدا حافظ پدرت خواهد بود.^۲

پیامبر در سال دهم بعثت برای دعوت مردم قبیله ثقیف راهی طائف گردید و پس از ورود به طائف، با اشراف و سران قبیله مزبور ملاقات نمود و آیین توحید را برای آنها تشریح کرد و آنها را به آیین خود دعوت فرمود. ولی آنها سخنان پیامبر را رد کرده و آن جناب را مسخره کردند و در ادامه ولگردان و ساده لوحان را تحریک کردند که بر ضد پیامبر بشورند. ناگهان پیامبر خود را در میان انبوهی از دشمنان مشاهده کرد که او را سنگباران می‌کنند؛ آن قدر این سنگ‌ها زیاد بود که آن حضرت در این رابطه فرمودند: «جز بر سنگ قدمی بر نمی‌داشتم و نمی‌نهادم». به همین خاطر پای حضرت مجروح شد و همراه حضرت که از وی حمایت می‌کرد نیز مجروح شد. پیامبر برای رهایی از دست آنها به باغی وارد شد و در آنجا زیر درختی نشست و فرمود: «خدایا! کمی نیرو و ناتوانی خود را به درگاہت عرضه می‌دارم. تو پروردگار رحیمی هستی، تو خدای ضعیفان هستی، مرا به چه کسی وا می‌گذاری»^۳.

از نشانه‌های شرح صدر که در حقیقت از پیامدهای آن می‌باشد، صبر و بردباری می‌باشد و رسول خدا در مسیر هدایت مردم، بردبارترین و شکیباترین آنها بوده است. آن حضرت خود می‌فرماید:

بعثت للحلم مرکزا و للعلم معدنا و للصبر مسکنا؛ برانگیخته شده‌ام که مرکز بردباری و معدن دانش و خانه شکیبایی باشم.^۴

۱. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۴ و احمد بن الحسین البیهقی، دلائل النبوه و معرفه احوال الشریعه
 ۲. سیره ابن هشام، ج ۲، ص ۵۸ و دلائل النبوه ج ۲، ص ۳۵۰.
 ۳. سیره ابن هشام، ج ۲، ص ۶۲-۶۰؛ و تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۷-۲۶.
 ۴. مصباح الشریعه، ترجمه و شرح علامه مصطفوی ص ۳۰۰ و بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۴۲۳.

امام حسین علیه السلام از امیر مؤمنان علی علیه السلام نقل می‌کند:

مجلسه مجلس حلم؛ مجلس آن حضرت، مجلس حلم و بردباری بود!

پیامبر صلی الله علیه و آله در تمامی دوران رسالتش بر تمامی سختی‌ها و ناملایمات صبر کرد و حتی در سخت‌ترین و دردناک‌ترین شرایط، زبان به شکوه و زاری نگشود. روایت شده که در جنگ احد هنگامی که آن حضرت وضع دردناک حمزه، عموی خود را مشاهده کرد که چگونه او را مثله کرده بودند، منقلب شد و فرمود: اللهم لك الحمد والیک المشتکی و انت المستعان علی ما اری لئن ظفرت لامثلن لامثلن؛ خدایا! ستایش ویژه توست و شکایت هم به سوی توست و در آنچه می‌بینم، تو یاور و مددی، اگر بر آنها چیره شوم آنان را مثله می‌کنم، آنان را مثله می‌کنم.

در این هنگام این آیه نازل شد: ﴿و ان عاقبتهم فاعقبوا بمثل ما عوقبتهم به و لئن صبرتم لهو خیر للصابرین﴾^۱

بر اساس این آیه شریفه پیامبر مجاز بود که مقابله به مثل کند، ولی با این همه فرمود: «اصبر اصبر»^۲.

نه تنها پیامبر بر مشکلات صبر می‌کرد و با مخالفان با شرح صدر برخورد می‌کرد، بلکه بالاتر از آن، با لطف و مهربانی و عطفیت با آنان برخورد می‌کرد. در همین جنگ احد، پس از پایان نبرد، عده ای از اصحاب از پیامبر خواستند که قریش و مشرکان را نفرین کند؛ آن حضرت در جواب فرمودند: انی لم ابعث لعانا، لکنی بعثت داعیا و رحمة، اللهم اهد قومی فانهم لا یعلمون^۳.

این همان خلق عظیمی است که در قرآن، پیامبر با آن توصیف شد^۴ و مکارم اخلاقی است که پیامبر اعظم فرمود که برای تمام و کامل کردن آن مبعوث شده‌ام^۵.

۱. قاضی عیاض، الشفاء بتعریف حقوق المصطفی، ج ۲، ص ۱۲۸

۲. نحل (۱۶)، آیه ۱۲۶

۳. فیض کاشانی، تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۲۷۵-۲۷۶ و فیض کاشانی، تفسیر الصافی، ج ۳، ص ۱۶۵-

۱۶۴، سید هاشم بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن ج ۴، ص ۴۹۵.

۴. شیخ عباس قمی، کحل البصر فی سیره سید البشر، ص ۵۹.

۵. قلم (۶۸)، آیه ۴.

۶. حسن بن فضل طبرسی، مکارم الاخلاق، ص ۱.

بدین خاطر است که ما شاهد گسترش و نفوذ فوق‌العاده و سریع اسلام در زمان اندک در تمام جزیره‌العرب هستیم.

۳. رسالت بی‌مزد

از دیگر اصول رفتاری رسول گرامی اسلام در دعوت به اسلام که در قرآن به آن اشاره شده است، طلب نکردن مزد برای رسالتش است. قرآن در این رابطه می‌فرماید:

﴿قُلْ لَا اسْتَلْكُمْ عَلَيْهِ اجْرًا﴾^۱

از نظر روانی، بسیار مهم است که شخص دعوت کننده برای چه منظوری انسان را به امری می‌خواند؛ چون اگر برای منفعت و سود شخصی دعوتی صورت گیرد، معلوم است که پذیرش آن توسط مدعوین بسیار سخت و حتی گاهی غیر ممکن می‌گردد. حال اگر قرار باشد که پیامبران در مقابل رسالت خود، از مردم، اجر و مزدی طلب کنند، در این صورت دعوت آنها بی جواب باقی ماند و رد می‌گردد. به همین دلیل، پیامبر اسلام ﷺ هیچ مزدی برای رسالت خویش طلب نکرد و همین امر سبب گردید که مردم با دیدن آن همه مرارت‌ها و سختی‌هایی که آن جناب در راه تبلیغ دین مبین اسلام تحمل می‌کرد و از طرفی هم چیزی در مقابل آن طلب نمی‌کرد، به صدق گفتار او اطمینان پیدا کرده و دین او را پذیرا باشند.

گرچه به یک نکته روان شناختی در عدم طلب مزد از جانب پیامبر اشاره کردیم، ولی باید توجه داشت که علت اصلی این است که رسول اکرم ﷺ خلیفه و مظهر اسم اعظم خداست و خلیفه نمودار مستخلف و مظهر، نمایه ظاهر است. همانطور که خداوند سبحان چون غنی محض و کمال صرف است، کارش را برای رسیدن به هدفی برای خود انجام نمی‌دهد، پیامبر نیز از مردم مزد طلب نمی‌کرد؛ گرچه برای او اجر بود و اجرش بر عهده خدا قرار داشته و دارد. تنها ذات اقدس الهی، غنی محض و به طور مطلق بی‌نیاز از اجر است.^۲

دعوت پیامبر ﷺ به خدا و به راه خدا و برای خداست؛ نه برای خویش و نه برای

۱. انعام (۶)، آیه ۹۰.

۲. آیت‌الله جوادی، سیره رسول اکرم در قرآن، ج ۸، ص ۲۳۵.

خانواده و خویشان امتیازی می‌جوید و تنها به تکلیف خویش عمل می‌کنند و متسی بر دیگران ندارد.

در حقیقت پیامبر اسلام ﷺ در اوج قله اخلاص و بندگی خدای سبحان قرار دارد؛ از این رو مزین به خطاب «قل ان صلاتی و نسکی و محیای و مماتی لله رب العالمین»^۱ گردیده است. شاید گفته شود که پیامبر اسلام طبق برخی آیات قرآن، برای رسالت خویش مزد طلب کرد و آن دوستی خاندان او «مودة فی القربی»^۲ است.

در پاسخ به این سؤال باید گفت: خدای غنی مطلق می‌فرماید: «ما خلقت الجن و الانس الا ليعبدون»^۳ و این هدف و غایت، غایت فعل است که درحقیقت به خود مخلوقات برمی‌گردد و لازمه کار حکیمانه چنین است که کار خالی از هدف نباشد همچنین پیامبر عظیم‌الشان اسلام، هم مظهر صفت «غنی» خداوند است و هم مظهر صفت «حکیم» است؛ از آن جهت که مظهر غنی است می‌فرماید: مزدی نمی‌خواهم و از آن جهت که مظهر حکیم است می‌گوید: شما طی راه کنید و قرآن و اهل بیت من همان راه سعادت شما می‌باشند. و این نفعش به خود امت بر می‌گردد، نه به پیامبر و اهل‌البیت «ما سئلتکم من اجر فهو لکم»^۴.

بنابراین، عدم طلب مزد توسط پیامبر اسلام ﷺ و اخلاص داشتن در راه خدا، یکی دیگر از عوامل پیشرفت سریع اسلام در بین مردم جاهلی بوده است.

۴. رعایت تدریج در دعوت به اسلام

پیامبر بزرگوار اسلام در دعوت به اسلام، از اصل بسیار مهم تدریج یا همان اصل قدم به قدم در تبلیغ و دعوت به اسلام استفاده کرده است. از نظر تربیتی و روان‌شناختی، رعایت این اصل در جذب افراد و پذیرش مطالب توسط آنها امری بسیار مهم می‌باشد. تجربه ثابت کرده است که معمول انسان‌ها نمی‌توانند تمام اعتقادات و باورها و رفتارهای

۱. انعام (۶)، آیه ۱۶۲.

۲. شوری (۴۲)، آیه ۲۳.

۳. ذاریات (۵۱)، آیه ۵۶.

۴. سبا (۳۴)، آیه ۴۷.

خود را به یک باره کنار بگذارند و راه و روش و اعتقادی دیگر برگزینند؛ از این رو رعایت این اصل در امر دعوت مردم به دین، یک امر ضروری به حساب می‌آید. پیامبر ﷺ اسلام از این اصل در حیطه‌های مختلفی چون مخاطبان و محتوا به خوبی استفاده کرده است:

الف. رعایت تدریج در ارائه محتوای رسالت

با نگاه کلی به آیات مکی و مدنی، به روشنی می‌توان به این امر دست یافت که تفاوت زیادی بین آنها در محتوا وجود دارد. در دوره سیزده ساله مکه معمولاً آیات به طرح اعتقادات اساسی و عقلانی و امور فطری و یا بدیهیات اولیه که هر انسانی آن را می‌پذیرد و نیز آداب و اخلاق پسندیده پرداخته است. قرآن در مکه اصرار داشت که مخاطبان خود را با فطرت خویش آشنا سازد و به پرسش‌های اساسی آنها پاسخ دهد.

در واقع باید گفت: در این مدت قرآن در صدد نشان دادن حق به مردم بود، تا آنان را در مسیر حق قرار دهد و آنها را از لوث شرک و بت پرستی پاک گرداند.

در ده سال مدینه با اینکه وضعیت تفاوت پیدا کرده بود، باز هم اصل تدریج رعایت شده است و تمامی احکام تبلیغی یک جا ارائه نشده است. یکی از نمونه‌های بارزی که اصل تدریج در آن به خوبی نمایان است، مسأله تحریم شراب است. قرآن کریم نخست می‌فرماید: ﴿و من ثمرات النخيل و الاعناب تتخذون منه سكرًا و رزقا حسنًا﴾^۱. این آیه از سور مکی است و از شراب تعبیر به سکر می‌کند و آن را در مقابل رزق نیکو قرار می‌دهد. در مرحله بعد در مدینه، از نماز خواندن در حال مستی منع می‌کند: ﴿لا تقربوا الصلاة و اتم سکاری﴾^۲ در مرحله بعد یک قدم به جلو می‌نهد و از آن تعبیر به «اتم» می‌کند و می‌فرماید: ﴿يستلونك عن الخمر و الميسر قل فيهما اثم كبير و منافع للناس و اثمهما اكبر من نفعهما﴾^۳ پس از طی همه این مراحل، آن را حرام می‌داند: ﴿انما الخمر و الميسر و الانصاب و الازلام رجس من عمل الشيطان فاجتنبوه﴾^۴

۱. نحل (۱۶)، آیه ۶۷.

۲. نساء (۴)، آیه ۴۳.

۳. بقره (۲)، آیه ۲۱۹.

۴. مانند (۵)، آیه ۹۰. تفسیر المیزان، پیشین، ج ۴، ص ۳۶۷-۳۶۸.

ب. رعایت تدریج در گستره تبلیغ

پیامبر اسلام در مرحله نخست رسالت، مأمور به ابلاغ رسالت خویش به خویشاوندان و دعوت از آنها به پذیرش اسلام گردید. «وانذر عشیرتک الاقرین»^۱ و سپس مأموریت یافت که دعوت را به شهر مکه و پیرامون آن گسترش دهد: «وکذلک اوحینا الیک قرآنا عربیا لتنذر ام القرى و من حولها»^۲ و در مرحله بعد دامنه رسالتش گسترده‌گی بیشتری پیدا کرد و شامل همه کسانی شد که آن را می‌شنوند «واوحى الی هذا القرآن لانذرکم به و من بلغ»^۳ و گستره نهایی رسالت آن حضرت تمام انسان هاست که قرآن می‌فرماید «قل یا ایها الناس انی رسول الله الیکم جمیعا»^۴

آنچه تا به حال بیان شد، تنها بعضی از اصول رفتاری پیامبر ﷺ در تبلیغ اسلام می‌باشد که در قرآن به آن اشاره شده است و به علت ضیق مجال، از بیان همه آنها معذوریم.

با توجه به مطالبی که نسبت به سیره تبلیغی رسول عظیم‌الشان اسلام بیان گردید، روشن می‌شود که چرا اسلام به سرعت در جزیره‌العرب و سپس در دیگر نقاط عالم گسترش پیدا کرد. بر خلاف تصور برخی، اسلام با نیروی شمشیر و زور گسترش پیدا نکرد؛ زیرا با شمشیر تنها می‌توان بلاد را فتح کرد، نه قلب‌ها و اندیشه‌ها را.

اما اسلام تفکر و عقیده و عمل است؛ اسلام با نیروی اندیشه و عقلانیت و محبت و حقانیت و با به کار گیری اصول صحیح در تبلیغ و تبیین، توانسته است در اندک زمان، عقل‌ها را درنوردد و قلب‌ها را تسخیر کند و در نهایت باید توجه داشت که پیامبر ﷺ با رهاورد رحمت برای همه انسان‌ها وارد عرصه رسالت گردید: «وما ارسلناک الا رحمة للعالمین»^۵؛ نه با خشم و غضب و جنگ و خونریزی.

نکته پایانی این است که این اصول و راهبردها اختصاص به پیامبر اعظم ﷺ ندارد؛ امروزه نیز کسانی که وظیفه تبلیغ اسلام را برعهده گرفته‌اند، در صورتی می‌توانند به این هدف دست یابند که همین اصول و راهبردها را به کار گیرند.

۱. شعراء (۲۶)، آیه ۲۱۴.

۲. شوری (۴۲)، آیه ۷.

۳. انعام (۶)، آیه ۱۹.

۴. اعراف (۷)، آیه ۱۵۷.

۵. انبیاء (۲۱)، آیه ۱۰۷.

١٦. البلاذرى، ابوالحسن، فتوح البلدان، دار الكتب العلميه، بيروت، ١٣٩٨ق.
١٧. محمد بن يعقوب فيروزآبادى، القاموس المحيط، دار احياء التراث العربى، الطبعة الاولى، بيروت.
١٨. قمى، عباس، كحل البصر فى سيرة سيد البشر، موسسه نشر الكتب المذهبيه، قم.
١٩. ابن فارس، احمد، معجم مقائس اللغة، مكتب الاعلام الاسلامى، الطبعة الاولى، قم.
٢٠. طبرسى، حسن بن فضل، مكارم الاخلاق، دارالكتب الاسلاميه، تهران.
٢١. مظفر، محمدرضا، المنطق، دار التعارف للمطبوعات، الطبعة الثانيه، بيروت، ١٤٠٥.
٢٢. طباطبائى، محمدحسين، الميزان فى تفسير القرآن، مؤسسة الاعلمى للمطبوعات، الطبعة الاولى، بيروت، ١٤١٧.
٢٣. شيخ طبرسى، مجمع البيان فى تفسير القرآن، ناصر خسرو، چاپ دوم، تهران.
٢٤. الفيومى، محمدبن على المقرئ، المصباح المنير، دارالهجره، الطبعة الاولى، قم، ١٤٠٥.
٢٥. ترجمه و شرح علامه مصطفى، مصباح الشريعه، مركز نشر علامه مصطفى، چاپ اول، تهران، ١٣٨٢.
٢٦. دشتى، محمد، نهج الحياة فرهنگ سخنان فاطمه عليها السلام، موسسه تحقيقاتى اميرالمؤمنين عليه السلام، چاپ دوم، قم، ١٣٧٢.
٢٧. ابن جوزى، عبدالرحمن، الوفاء باحوال المصطفى، دار الكتب الحديثه، الطبعة الاولى، مصر، ١٣٨٦ ق.
٢٨. پاسدار اسلام، سال ٢٥، مرداد ١٣٨٥، شماره ٢٩٦.